

اسلام و خشونت

کار شده در سایت رادیو زمانه، روز جمعه، مورخ: ۹۴/۸/۸

نسبت میان اسلام و خشونت از مسائل مهم و بحث انگیز معاصر است. چندین دهه است که خشونت آمیز و ناروا بودن دست کم برخی از احکام فقهی توسط عده ای از اهالی نظر محل تاکید قرار گرفته است. تحولات خاورمیانه در دو دهه اخیر و ظهور گروه های بنیادگرای مسلمانی چون «القاعده»، «بوکو حرام»، «داعش» نیز به این بحث دامن زده، هر چند مقوله «بنیادگرایی دینی»^۱ در میان ادیان دیگر نیز سربرآورده است.^۲

در این نوشتار بر آنم تا رای خویش درباره نسبت میان اسلام و خشونت را صورتبندی کنم؛ بحث من سوئه روش شناختی^۳ و معناشناختی^۴ دارد، در عین حال برای ایضاح مدعیاتم به برخی وقایع تاریخی نیز استشهاد می کنم. مدلول این سخن این است که اگر استدلال هایم موجه باشد، می توان در پرتو آنها، بحث تاریخی در این باب را پی گرفت و در تحولات صدر اسلام از منظر دیگری نظر کرد و به فهم و ارزیابی آنها همت گمارد.

چنانکه در می یابم، مفهوم «خشونت» در عداد «مفاهیم برساخته اجتماعی»^۵ است، مفاهیمی که مؤلفه ها و مقومات آنها به نحو پیشینی^۶ بدست نمی آید، بلکه تجربی-پسینی احصاء می شود و می تواند از عصری به عصری تغییر کند؛ بر خلاف مفاهیمی نظیر «درخت»، «رودخانه»، «کوه»، «جنگل» و «دریا» که شکل گیری آنها بستگی به مناسبات و روابط میان آدمیان در یک جامعه انسانی ندارد، از اینرو مؤلفه های آنها در طول تاریخ تغییرات محسوس و چشمگیری نکرده است. در مقابل، مؤلفه ها و مقومات مفاهیم برساخته اجتماعی در طول زمان تغییر کرده است. لازمه این سخن این است که برای فهم مصادیق مفاهیمی نظیر «مدرنیت»، «بازی»، «جنگ»، «خشونت»، «عدالت»، «عفت» که در عداد مفاهیم برساخته های اجتماعی اند و میان مصادیق آنها، به تعبیر لودویگ ویتگنشتاین، شباهتی از سنخ شباهت میان اعضای یک خانواده برقرار است،^۷ در نظر گرفتن فلان و بهمان پدیده به مثابه مصادیقی از «بازی»، «جنگ» و یا رفتار عادلانه و رفتار خشونت آمیز، نباید دچار خطای «زمان پریشی»^۸ شد و با ملاک و محک های امروزی، به فهم و داوری درباره پدیده ها و حوادث قرون پیشین همت گمارد، که در این صورت، تحلیل و ارزیابی ارائه شده از خطای روش شناختی جدی ای رنج خواهد برد.^۹ فی المثل، عفت و رفتار عقیفانه به نزد ابوحامد غزالی، فقیه، متکلم و عارف قرن پنجم هجری متضمن مؤلفه هایی است

۱. Religious fundamentalism

۲. برای آشنایی با ادوار بنیادگرایی و بروز و ظهور آن در دیگر ادیان، به عنوان نمونه، نگاه کنید به سخنان فروغ جهانبخش در سمینار «اسلام و خشونت»، در مقاله «خشونت اسلامی؟» در لینک زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/393.pdf>

۳. methodological

۴. semantic

۵. Socially-constructed concepts

۶. a- priori

۷. تلقی های مختلف از مفهوم «شباهت خانوادگی» که از برساخته های ویتگنشتاین متاخر است، در منبع ذیل به بحث گذاشته شده است:

سروش دباغ، «بازیها و معناها»، سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین، تهران، صراط، ویراست دوم، چاپ سوم، صفحات ۶۲-۴۷.

۸. anachronism

۹. دو سال پیش در جلسه مناظره ای درباره «آزادی بیان و اهانت به مقدسات» در دانشگاه جرج واشنگتن شرکت کردم. در بخش پرسش و پاسخ، کسی در مقام نقد رفتار پیامبر، از من پرسید که پیامبر اسلام با عایشه که ۹-۱۰ ساله بوده ازدواج کرده و این کار غیر اخلاقی است، چون با دختر زیر ۱۶ سال ازدواج کرده. در مقام پاسخ گفتم، امیر کبیر که در دوران قاجار می زیست، با خواهر ناصر الدین شاه ازدواج کرد که ۱۲ ساله بود. پس حتی ۲۰۰ سال پیش نیز ازدواج با دختر ۱۲ ساله، امری عرفی بوده؛ چه رسد به ۱۴۰۰ سال پیش، تفاوت میان ۱۲ و ۱۰ سال نیز

که امروزه با شهودهای اخلاقی عرفی منافات دارد. به نزد وی، زن عفیف کسی است که خلوت نشینی پیشه کند و در پستوی خانه بماند و نخ ریزی کند و در جلوت چندان حضور نیابد و دوستان همسر خود را شناسد. وی در کیمیای سعادت می گوید:

«و حق مرد بر زن آن است که در خانه بنشیند، و بی دستوری وی بیرون نشود، و فرا در و بام نشود، و با همسایگان مخالطت و حدیث بسیار نکند، و بی ضرورتی به نزدیک ایشان نشود، و از شوهر خویش جز نیکویی نگوید... و چون دوست شوهر وی در بکوبد، چنان پاسخ دهد که وی را شناسد، و از جمله آشنایان شوهر، خویشان را پوشیده دارد تا وی را بازندانند.»^۱

کثیری از انسانهایی که در این روزگار بر روی کره خاکی زندگی می کنند، چنین تلقی ای از مفهوم عفت ندارند و آنرا ناموجه می انگارند؛ اما این امر مانع از آن نمی شود که «عفت» و رفتار عفیفانه را در عداد وظایف و یا فضایل اخلاقی در نظر گیرند و سلوک اخلاقی خود را حول آن تنظیم کنند. به تعبیر دیگر، «عفت» نظیر «عدالت» در عداد ارزشهای جهانشمول اخلاقی است؛ هر چند مؤلفه ها و مقومات آن می تواند از عصری به عصری تغییر کند. از اینرو می توان از «وابسته به سیاق»^۲ بودن این مفاهیم نیز سخن به میان آورد. بر همین سیاق می توان درباره مفهوم «خشونت» و رفتار خشونت آمیز سخن گفت و مؤلفه های آنرا در ادوار گوناگون سراغ گرفت و از یکدیگر بازشناخت.

برای بدست دادن فهم صحیح و سازوار از مقولات و مفاهیمی چون عدالت و خشونت و مناسبات و روابط عادلانه و یا خشونت آمیز در صدر اسلام، باید مختصات اقلیمی- اجتماعی- فرهنگی- معیشتی، همچنین قواعد زندگی قبیلگی و ... را که عمیقا در شکل گرفتن زندگی آن روزگار اعراب ریزش کرده، اعرابی که مخاطبان سخنان پیامبر بودند، در نظر آورد و در آنها به دیده عنایت نگریست. در غیاب مقولات و مفاهیمی چون «ملت- دولت»^۳، «شهروندی»^۴، تفکیک قوا، مرز... مناسبات و روابط آن روزگار را باید بالمره به نحو دیگری فهمید و ارزیابی کرد.^۵

شرط اول قدم در این میان، فهم مناسبات و روابط انسانی پیچیده و توپرتو، همچنین مبانی و مبادی انسان شناختی، معرفت شناختی و اخلاقی جاری و ساری در آن روزگار است. پس از آن، در پرتو فهم درست و جامع الاطراف می توان به ارزیابی اخلاقی و معرفتی آنها همت گمارد. لازمه این سخن دفاع از «نسبی گرایی اخلاقی»^۶ نیست (در وادی اخلاق، «واقع گرا»^۷ و «شهودگرا»^۸ هستم. به تعبیر دیگر، هم قائل به تعیین و تقرر مفاهیم و اصول اخلاقی جهانشمول^۹ چندی در جهان پیرامونم؛ هم گزاره های اخلاقی را معرفت بخش می دانم)؛ بلکه دعوت به شستن چشمها و جور دیگر دیدن و در نظر آوردن سیاق و زمینه و زمانه ای است که فلان واقعه و بهمان حادثه در آن محقق شده است. پس از فهم سیاقی که فلان و یا بهمان رفتار و کنش در آن محقق شده، می توان به داوری اخلاقی

اندک است. مضافا بر این، «ازدواج زیر ۱۶ سال»، مفهومی مدرن است. به مدد این مفهوم که متعلق به روزگار کنونی است و در دهه های اخیر رایج شده، به سروقت روزگار پیشامدرن رفتن و از پی تحلیل و فهم و ارزیابی آن برآمدن، بالمره خطاست و راه به جایی نمی برد.

۱. ابو حامد امام محمد غزالی طوسی، کیمیای سعادت، «ربع عبادات و ربع معاملات»، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، جلد اول، «آداب نکاح»، صفحه ۳۲۳.

۲. Context-dependent

۳. nation-state

۴. citizenship

۵. عبد الکریم سروش در مقاله «بهشت با طعم تازیانه ۲»، عدم تفتن به آموزه «ملت-دولت» و تفاوت های بنیادین امور سیاسی در جهان پیشامدرن و جهان مدرن را علت اصلی ناکارآمدی احکام فقهی در روزگار کنونی قلمداد کرده است. نگاه کنید به:

<http://drsoroush.com/fa/%D8%A8%D9%87%D8%B4%D8%AA-%D8%A8%D8%A7-%D8%B7%D8%B9%D9%85-%D8%AA%D8%A7%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D9%86%D9%87-2/>

۶. moral relativism

۷. moral realist

۸. moral intuitionist

۹. Universal moral principles

همت گمارد. مثلاً، مطابق با قواعد عرفی آن روزگار شبه جزیره عربستان، اگر قبیله ای نقض پیمان می کرد و به قبایل رقیب در حین جنگ مدد می رساند، مجازات سختی در انتظارش بود.^۱ بنابر عرف آن زمان، مجازات کردن سخت در چنین سیاقی، معقول بود و امری عرفی و کارآمد، هر چند امروزه خشن و ناموجه می نماید. برای ایضاح بیشتر این امر، در نظر بگیرید که امروزه کسی بدون ویزا وارد خاک کشور دیگری شود، اگر این فرد محاکمه شود و به زندان افکنده شود، رفتار مطابق با عرفی با او صورت گرفته، هر چند ممکن است به نزد کسانی فی المثل صد سال دیگر، رفتاری خشن به حساب آید. در عین حال این امر مانع از داوری اخلاقی در این روزگار نمی شود، کما اینکه اگر فرد خاطی به سبب عبور غیر قانونی از مرز به زندان بیفتد، کار غیر اخلاقی ای صورت نگرفته است. پس با عنایت به عرف زمانه، می توان داوری اخلاقی کرد و بر برخی رفتارها صحنه نهاد و برخی دیگر را فرو نهاد. به تعبیر دیگر جدی گرفتن و لحاظ کردن عرف به معنای صحنه نهادن بر همه امور و از میان رخت برستن و بی وجه شدن داوری های اخلاقی نیست. از اینرو، برخی از مورخان غربی و اسلام شناسان بر این باورند که رفتار پیامبر با بت پرستان پس از فتح مکه، مطابق با عرف آن زمان، امری ستودنی محسوب می شد. به تعبیر دیگر، اگر پیامبر به نحوی خشن با ایشان برخورد می کرد، خلاف عرف رفتار نکرده بود، چرا که روا داشتن رفتار سخت در حق ساکنان مکه با توجه به مناسبات خصمانه و مملو از تنش میان مدینه و مکه در سالهای پس از استقرار پیامبر در مدینه، معقول می نمود.^۲

بر همین سیاق، مجتهد شبستری در نقدی بر قرائت رسمی از دین بر آن است تا به زمینه و زمانه پیدایی برخی از احکام فقهی نظیر «قصاص» پردازد و منطق آنها را دریابد. به روایت ایشان، حکم قصاص اولاً و بالذات معطوف به جلوگیری از خونریزی بیشتر در نظام قبیلگی آن زمانه بوده، با توجه به آداب و رسوم که میان قبایل اعراب آن روزگار جاری بود؛ نه اینکه فی نفسه محل عنایت شارع بوده است. از اینرو در روزگار کنونی، «مخاطب» راستین متن مقدس واقع شدن و تاسی روشمند به سنت نبوی و پیشه کردن عدالت ورزی اقتضاء می کند که حکمی مثل قصاص در معنای تحت اللفظی آن در نظر گرفته نشود و به ترجمه فرهنگی آن پرداخته شود. به نزد ایشان، مخاطب راستین واقع شدن، متضمن بکار بستن روش «پدیدارشناسی تاریخی» و فرو نهادن مواجهه و خوانش تحت اللفظی^۳ و غیر تاریخی^۴ با متن مقدس (قرآن) و سنت دینی است. شبستری معتقد است باب «سیاسات» فقه موجود، بستر عقلایی خود را از دست داده و احتیاج به تجدید نظر جدی و اساسی دارد^۵، چرا که جمهور فقها، مواجهه مکانیکی و تحت اللفظی با سنت نبوی و احکام فقهی می کنند و در فهم سنت سبتر پس پشت، مؤلفه تاریخی را لحاظ نمی کنند و متن مقدس و احکام فقهی را زمانمند و مکانمند نمی

۱. فردیک دنی در منبع ذیل، قصه کشتار یهودیان بنی قریظه در جنگ خندق را بر همین اساس تحلیل می کند. به باور وی، یهودیان بنی قریظه پیمانی را که با پیامبر که آن روزگار حاکم مدینه بود، بسته بودند، نقض کردند و در حین جنگ، به دشمنان پیامبر یعنی بت پرستان مکه مدد رساندند و به پیامبر و مسلمانان مدینه خیانت کردند؛ هر چند سپاه مکه در این جنگ شکست خورد:

Frederick Mathewson Denny. *An Introduction to Islam*, third edition, Pearson, 2005, chapter 3&4.

۲. برای بسط بیشتر این مطلب نگاه کنید به:

کارن آرمسترانگ، محمد: زندگی نامه پیامبر اسلام، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران، حکمت، چاپ سوم، ۱۳۸۹، فصول ۸ و ۹. همچنین نگاه کنید به منبع ذکر شده در پانوش ۱۹

۳. literal

۴. a historical

۵. نگاه کنید به: محمد مجتهد شبستری، «شوراها و مسئله عدالت» و «فقه سیاسی بستر عقلایی خود را از دست داده است»، نقدی بر قرائت رسمی از دین: بحرانه،

چالشها، راه حلها، تهران، طرح نو، ۱۳۹۰، چاپ چهارم، صفحات ۱۶۰-۱۵۲ و ۱۸۸-۱۶۱. در مقاله «الاهیات روشنفکری دینی: نسبت سنجی میان تجربه دینی، معرفت

دینی و کنش دینی»، فقه شناسی مجتهد شبستری مبتنی بر آثار متأخر ایشان به بحث گذاشته شده است. نگاه کنید به:

انگارانند، مواجهه ای که به نزد شبستری البته غیر موجه و غیر روشمند و ناکارآمد است.^۱ در واقع، شبستری می کوشد بدون اینکه دچار خطای زمان پریشی شود، منطق حاکم بر احکام فقهی ای نظیر «قصاص»، «دیات» و توسعاً احکام باب «سیاسات» را بفهمد و به نحو روشمند به بازخوانی و ترجمه فرهنگی آنها همت گمارد. به نزد شبستری، «اجتهاد در اصول» و برکشیدن و گشوده بودن نسبت به آموزه های حقوق بشری و عرضی انگاشتن تمام احکام فقهی باب سیاسات در روزگار کنونی، معنا و مدلولی جز این ندارد.

بنا بر آنچه آمد، معتقدم با مد نظر قرار دادن آموزه های معناشناختی و روش شناختی فوق، باید به فهم و ارزیابی متن مقدس و تاریخ صدر اسلام پرداخت. با عرضی انگاشتن احکام فقهی باب سیاسات (از جمله احکامی که «امروزه» خشن انگاشته می شود)^۲، تفکیک امور موقتی و موضعی از امور جهانشمول، بکار بستن نگرش تاریخی و هم افق شدن با زمانه و زمینه پیدایی متن مقدس و سنت دینی، خود را «مخاطب» آموزه های سنت نبوی در «این زمانه» قلمداد کردن و نلغزیدن و نعلتیدن در خطای زمان پریشی به توضیحی که آمد، می توان منطق آنچه را در آن روزگار محقق شده و امروزه «خشن» انگاشته می شود، فهمید و تبیین نمود.^۳ پس از آن، باید با مد نظر قرار دادن شهودهای اخلاقی عرفی، به بازخوانی و بازبینی آنچه امروزه خشن قلمداد می شود، همت گمارد و آنها را در ترازوی اخلاق توزین نمود.^۴

۱. برای بسط نکات فوق در دین شناسی و نظام الاهیاتی شبستری، نگاه کنید به درسگفتارهای نگارنده تحت عنوان «بازخوانی آثار محمد مجتهد شبستری»، القاء شده در «بنیاد سهروردی»، جلسات ۹ و ۱۰ در لینک زیر:

http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture_f.htm

همچنین نگاه کنید به پاورپوینت های سخنرانی نگارنده در دانشگاه نیویورک تحت عنوان

“ Mojtabeh Shabestari ; On Faith and Revelation”

در لینک زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/272.pdf>

۲. در مقاله ذیل، با ذکر استدلال هایی چند، کل احکام فقهی در زمره «عرضیات» دین انگاشته شده و از ذاتیات تفکیک شده است:

عبدالکریم سروش، «ذاتی و عرضی در ادیان»، بسط تجربه نبوی، تهران، صراط، ۱۳۸۲، چاپ چهارم، صفحات ۸۲-۲۹.

۳. دوست کشیشی در شهر تورنتو دارم که به تفاریق با یکدیگر درباره آئین مسیحیت و الاهیات مسیحی و ربط و نسبت آن با آموزه های اسلام و الاهیات اسلامی گفتگو می کنیم. اخیراً با هم در باب نسبت میان اسلام و خشونت صحبت می کردیم. تاملات و ایده های خود در این مقاله را با او در میان نهادم. وی معتقد بود خیلی از کسانی که از منظر یک بیرونی و غیر مسلمان در اسلام و سنت اسلامی نظر می کنند و به ارزیابی کارنامه اسلام می پردازند، خصوصاً با توجه به ظهور گروه های بنیادگرای مسلمان در دهه های اخیر، دچار خطای «زمان پریشی» می شوند و از تحلیل منطقی و جامع الطراف آنچه در شبه جزیره عربستان رخ داده، در می مانند و ارزیابی ناموجهی از اتفاقات و حوادث آن روزگار بدست می دهند.

۴. از همین منظر، در برخی از مقالات خویش به نقد اخلاقی مجازات اعدام برای «مرتد» و «ساب النبی» و همچنین حکم «سنگسار» پرداخته، ادله خویش را اقامه کرده ام. نگاه کنید به مقالات «ارتداد در ترازوی اخلاق»، «آنچه بر نفس خویش نپسندی» و «غمی غمناک» در لینک های زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/384.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/369.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/237.pdf>